

برداشت‌های "سپید و سیاه" و تَعَصُّب‌ها خشک‌اندیشی‌های فلسفی، جزم‌انگاشت‌های دینی

گوته در "رنگ‌آموزه‌ها"¹ (یعنی در فرضیه‌ی رنگ‌های خود 1810) چنین بحث می‌کند که نور مطلق به خودی خود نامرئی، کورکننده و غیرقابل رویت است. بینایی و رویت، تنها در بازی امواج و در برهم‌کنش² سایه و نور، یا در درهم بازی³ شفاف با کدر (یا آشکار با پنهان) نمایان می‌شود.

"رنگ‌ها سایه‌های‌اند، درجات سایه‌وار گوناگون شفافیت که از میان‌شان، امواج نور نامرئی به تدریج آشکار می‌شوند." بدین معنی، به باور گوته، در رنگ رابطه‌ی فیزیولوژیک بنیادینی بین چشم ما و دنیای مادی برقرار است و "رنگ چیزی ست که از درون آن رویت آغاز می‌شود، یعنی بارقه‌ی بینایی، که اثر آن رابطه‌ی فیزیولوژیک است." او می‌نویسد: "رنگ‌ها درجات امواج سایه در نور اند، مطابق با رابطه‌ای بیش و کم. در سفید کم‌ترین میزان سایه و در سیاه بیشترین میزان آن است." 4 "اما اگر دنیای نور مطلق- مانند آفتاب کورکننده و خیره‌کننده - نامرئی‌ست، به باور گوته، "دنیای سیاه و سپید نیز همچنان غیرمشخص، بدوی، نیمه‌نامرئی و بندرت قابل رویت است." 5

"اثر آن رابطه" را، یعنی بارقه‌ی بینایی یا قابلیت رویت را، آغازی دیرتر است، در آنجا که اولین و آخرین درجات بیش و کمی، ماتی و ناشفافی، با امواج کاهش و افزایش می‌یابند و در آن هنگام که سپیدی بمرور تیره و سیاهی بتدریج روشن می‌شود و سایه‌ها آغاز می‌گردند.

در آغاز بینایی، تنها نخستین شکل رویت، یعنی هاله یا آتمسفری نیمه‌نامرئی، که بدوی‌ترین یا گذراترین شکل دیدن است، یعنی نیم‌نگاهی لحظه‌وار و کوتاه، نیمه‌دریافتی بدوی و یا نظری اجمالی بیش نداریم. بدین مفهوم، هرچه فاصله از "سیاه و سپید" بیشتر، دنیا قابل رویت‌تر و مشخص‌تر شده، انحناي اجسام و چیزها و اشیاء دیدنی تر می‌شوند؛ و اشکال، لبه‌ها، مرزها و سطوح مادی چیزها، به نور سایه یا به روشنایی رنگ می‌پاشند؛ و هرآنچه نیمه واقعی، نیمه‌نامرئی، کورکننده، یا سایه‌ای بدوی و غیرقابل رویت بود، دیدنی و قابل رویت و واقعی‌تر می‌شود.

با چنین برداشتی؛ ما نیز در تَعَصُّب‌ها، خشک‌اندیشی‌ها، جزم‌انگاشت‌ها، توهمات و "برداشت‌های سیاه و سپید"⁶ خود، "انسان‌های به زنجیرکشیده در انتهای غاری" (تمثیل افلاطون) بیش نبوده و نیستیم که "سایه‌های بدوی را با واقعیات اشتباه گرفته و می‌گیریم." 7

بدین معنی، بنابر "رنگ‌آموزه‌ها" یا "فرضیه‌ی رنگ‌های" گوته⁸، آفرینش دیدن و رویت را مراحل سه‌گانه است: گذاری از نور مطلق کورکننده یا گذاری از روشنایی‌ای غیرقابل رویت می‌کنیم؛ تا به هاله و یا آتمسفر "سیاه و سپیدی" گذرا و نیمه

¹ Die Tafeln zur Farbenlehre und deren Erklärungen. Johann Wolfgang von Goethe. Hardback, Goethe Institute, Los Angeles, 1994.

²

Interaction

³

Interplay

⁴

Die Tafeln zur Farbenlehre und deren Erklärungen. Johann Wolfgang von Goethe. Hardback, Goethe Institute, Los Angeles, 1994.

⁵

Die Tafeln zur Farbenlehre und deren Erklärungen. Johann Wolfgang von Goethe. Hardback, Goethe Institute, Los Angeles, 1994.

⁶

متأسفانه بنظر می‌رسد که بخش بزرگی از ما اندیشمندان، دچار شیزوفرنی فرهنگی، در مرز میان توهم و حقیقت گیر کرده و معلق هستیم. یعنی بین حقیقت "آنچه هستیم" و خیال و توهم "آنچه باید باشیم" سرگردانیم. خیال می‌کنیم "آنچه باید باشیم" هستیم، در حالیکه "آنچه هستیم" نباید باشیم

⁷

Plato, The Republic, Book VII, pg. 259. Translated by Benjamin Jewett.

⁸

نامرئی و غیرمتمثل می‌رسیم؛ و بالاخره به رنگ‌ها و به طرح‌های متمثل اجسام گذر می‌کنیم، یعنی به آنجا که سپید به مرور تیره؛ و سیاه به تدریج روشن می‌شود؛ و ما به دنیای امواج رنگ‌ها وارد می‌شویم⁹، یعنی به جایی که به قول ژیل دلوز¹⁰ "هزاران فلات" دیدنی داریم؛ یعنی به دنیای متمثل و آشنایی که در آن قابلیت شناسایی واقعیات¹¹ را می‌یابیم¹².

Goethe's Theory of Colors. Johann Wolfgang von Goethe. Charles Lock Eastlake (Translator.) Published by Read & Company, 2024.

⁹

R. Rakhshani, Selected Poems, pg. 277, Published by CreateSpace, An Amazon subsidiary, 2014.

¹⁰

Deleuze, G. and Guattari, F. Mille Plateaux: Capitalisme et Schizophrenie II, Paris, Minuit, 1980. A Thousand Plateaus. Translated by Brian Massumi. Minneapolis, University of Minnesota Press, 1987.

¹¹

جایی که با شناخت واقعیات، حقیقت را در می‌یابیم، خشک اندیشی‌ها محو می‌شوند و از صمیم قلب می‌خندیم تا آدمیت انسانی ما آزاد گردد

¹²

Rakhshani, R. Origins of Modernity, Even Development in the Evolution of Science and Technology. Charleston, SC, CreateSpace, 2011. Pages 412 and 413.